gajmarket.com.ir خرید آنلاین

گنج حکمت (چو سرو باش) ..... صفحهٔ ۳۳ کتاب درسی

حکیمی را پرسیدند: «چندین درخت نامور که خدای عَزّوجَل آفریده است و برومند، هیچ‌یک را آزاد نخوانده‌اند؛ مگر سرو را که ثمره‌ای ندارد. در این چه حکمت است؟»

از حکیمی پرسیدند: «خدای عزیز و گرامی درختان معروف و ثمربخش زیادی آفریده است که به هیچ یک آزاد نگویند به جز سرو در حالی که میوه‌ای ندارد. چه حکمتی در این نام‌گذاری وجود دارد؟»

گفت: «هر درختی را ثمره معیّن است که به وقتی معلوم، به وجودِ آن تازه آید و گاهی به عدمِ آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان.»

گفت: هر درختی میوه‌ای معیّن می‌دهد که در زمان مشخص به سبب وجود آن میوه، تازه و گاهی به دلیل نبودن میوه پژمرده می‌گردد و برای سرو هیچگاه این اتفاق نمی‌افتد و همیشه سر سبز و باطراوت است و این ویژگی آزادگان است.

آرایه تازه، پژمرده - وجود، عدم: تضاد

به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد

به دنیای گذرا و ناپایدار وابسته نشو و بدان که دنیا حتی به بزرگان نیز وفا ندارد. چنانکه رود دجله سال‌ها پس از خلفای بغداد، ماندگار است.

آرایه دل‌نهادن: کنایه از وابسته شدن

گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

اگر می‌توانی و برایت میسّر است مانند نخل بخشنده باش و اگر نمی‌توانی مانند سرو آزاد و بدون وابستگی باش.

آرایه گرت ز دست برآید: کنایه از توانستن و میسّر بودن / تو چو نخل: تشبیه / ورت ز دست نیاید: کنایه از نتوانستن / تو چو سرو: تشبیه / دست، چو، باش: واژه‌آرایی

نکته ضمیر «ت» (گرت، ورت) در هر دو مصراع مضاف‌الیه «دست» است.

گلستان، سعدی

@cipbooks